

رابطه دولت و اموال غیر خصوصی در فقه با تأکید بر دیدگاه امام خمینی (س)

عبدالوحید وفایی^۱

احمد اسمعیل تبار^۲

محمدحسن گلی شیردار^۳

چکیده: در این تحقیق ارتباط دولت با اموال غیر خصوصی با استفاده از دیدگاه فقها به منظور تحلیل فقهی تصرف حاکمیت به اموال غیر خصوصی و استفاده مشروع از آنها بررسی شده است؛ به عبارت دیگر این مقاله به دنبال ارائه یک نظر فقهی و معادله کلی برای تطبیق با موارد رابطه اشخاص با اموال دولتی است. تصرف اموال غیر خصوصی باید به اذن امام معصوم باشد و منظور از اذن امام، رعایت مقام امامت و منصب ولایت بر امت است که این معنا از آرای شیخ طوسی، شیخ مفید، علامه حلی و امام خمینی استناد می‌شود؛ بنابراین هرگونه تملک، تصرف و واگذاری این گونه اموال باید با اجازه امام^(ع) انجام شود. در زمان غیبت امام معصوم، جانشینان وی از این ولایت برخوردار خواهند بود. نوآوری تحقیق حاضر عبارت است از: اسباب ولایت، اختیارات و تصرف در اموال غیر خصوصی توسط والی، تقسیم اموال به خصوصی و غیر خصوصی. **کلیدواژه‌ها:** فقه، دولت، اموال غیر خصوصی، ولایت غیر مالکانه، امام خمینی.

۱. مربی گروه معارف اسلامی، دانشکده ادبیات و زبان های خارجی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، تهران، ایران و دانشجوی دوره دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه عدالت. (نویسنده مسئول)
E-mail: vvafaei@hotmail.com

۲. استادیار گروه حقوق اسلامی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران.
E-mail: a.esmailtabar@gmail.com

۳. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه امام صادق^(ع)، تهران، ایران.
E-mail: mhgolshardar1964@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۶/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۷/۲۳

پژوهشنامه متین/سال بیست و دوم /شماره هشتاد و شش /بهار ۱۳۹۹/صص ۱۷۰-۱۵۱

مقدمه

بشر برای ادامه زندگی نیازهایی مادی و معنوی دارد. نیازهای مادی او، گاهی فردی و خصوصی و زمانی نیز جمعی و عمومی است. از زمانی که زندگی اجتماعی او شکل می‌گیرد، مسائلی مانند مالکیت اشیا، مالکیت خصوصی، مالکیت عمومی، مالکیت دولت‌ها و وضع قوانین و احکام آن‌ها مطرح می‌شود. امام خمینی، یکی از برجسته‌ترین فقهای عالم تشیع و دوران معاصر در مباحث فقهی و سیاسی، از این مسئله غافل نبوده و در آثار و بیانات خویش، بر توجه تعالیم اسلامی به مسائل اجتماعی و مالی تأکید کرده است.

برای پی‌بردن به اینکه آیا می‌توان در فقه اسلامی به نظامی اقتصادی دست یافت که در آن مجموعه‌ای از عناصر، دارای پیوند و هدف باشند یا چنین مسئله‌ای از فقه حاصل نمی‌شود و آیا در فقه و نظام اقتصادی آن، دولت نقشی دارد یا نه، با کنکاشی در فقه که مبانی همه علوم اسلامی به شمار می‌رود، می‌توان نظام اقتصادی اسلام را از ابواب گوناگون آن مانند بیع، اجاره، رهن، زکات، خمس و ولایت فقیه بررسی کرد. این موضوع را که رابطه اشخاص با اموال غیر خصوصی چگونه خواهد بود، می‌توان در باب زکات، خمس، انفال و غیره به دست آورد، اما نوع رابطه اشخاص با این اموال، جنبه‌های مجهولی دارد که باید با تحقیق در فقه به معادله و چارچوبی کلی دست یافت تا بتوان برای تطبیق به موارد و رابطه اشخاص با اموال دولتی پی برد. این مقاله، با استناد به فقه و تحلیل‌های کارآمد فقهی به بررسی رابطه اشخاص با اموال غیر خصوصی و حدود اختیارات حاکمیت و دولت اسلامی به آن اموال با بهره‌گرفتن از دیدگاه فقها و راه‌حل‌های این موضوع پرداخته است. منظور از مطالعه حاضر، ارائه هندسه فقهی و معادله کلی برای تطبیق به موارد رابطه اشخاص با اموال دولتی است تا مشخص شود که باید به چه صورتی انجام شود. سؤال تحقیق این است که رابطه دولت (حاکمیت) با اموال غیر خصوصی از نظر فقهی بر چه اساسی است؟ در پاسخ به این سؤال این فرضیه مطرح می‌شود که با تحلیل فقهی رابطه حاکمیت با اموال غیر خصوصی بر اساس تفسیر ولایت غیر مالکانه خواهد بود.

۱. پیشینه تحقیق

امام خمینی در کتاب *البیع* (۱۴۲۱) موضوعاتی از قبیل ماهیت بیع، معاملات، بیع فضولی، مثلی و قیمی، ملکیت امام معصوم^(ع)، بحث ولایت فقیه، معاملات صبی و بیع غرری را مطرح کرده است و ضمن نقل اقوال و آرای از کتب و آثار قدما و متأخران که مربوط به بیع است، مباحث آن را تنقیح کرده است. در این اثر، افزون بر مباحث بیع به موضوعات دیگر فقهی، مانند حکم انفال

و کیفیت تعلق ملکیت امام^(ع) و احکام اراضی پرداخته شده است؛ به طوری که می توان به آرای فقهی، اصولی و تبحر ایشان در علوم اسلامی از جمله حکمت، لغت، تفسیر، فقه و اصول پی برد. کتاب *اقتصادنا* (۱۴۱۷) از شهید صدر نیز به بررسی این موضوع پرداخته است. منتظری در کتاب *مبانی فقهی حکومت اسلامی* (۱۴۰۹) به تبیین احکام فقهی و ابعاد مسئولیت ولی فقیه در مسائل مربوط به وظایف دولت (حاکمیت) در برابر مردم و بالعکس و نیز مسائل زمین، مالیات ها، تجارت خارجی، حقوق اقلیت ها و روابط بین الملل پرداخته است. این اثر تبیین گسترده ای در حوزه اختیارات حاکم اسلامی و بررسی مبانی فقهی آن دارد که در سطح خود بی نظیر است. هر چند قبل از وی فقهای دیگری مانند امام خمینی، در رساله ولایت فقیه و نائینی در کتاب *تنبیه ادامه و تنزیه المله* بحث کرده اند، کتاب *مبانی فقهی حکومت اسلامی* به طور گسترده فقه حکومتی را بررسی کرده است.

سید محمد خامنه ای در کتاب *مالکیت عمومی* (۱۳۸۶)، ضمن بحث از مالکیت و تحلیل مفهوم آن از نظر فلسفی و اقتصادی، به بررسی تاریخچه ظهور مالکیت و اقسام مالکیت عمومی، مالکیت عمومی در اسلام و مصادیق مالکیت عمومی در اسلام و احکام مربوط به آن ها پرداخته است. با توجه به اینکه نویسنده تقسیم مناسبی درباره مصادیق مالکیت عمومی انجام داده است، تفکیک مفهوم اموال عمومی، دولتی، مشترکات و انفال را بیان نکرده است.

فیاضی در کتاب *بررسی فقهی مالکیت مردم بر ثروت های عمومی* (۱۳۹۲) پس از طرح کلیات مفاهیم مالکیت، مال، حق و اقسام آن ها، به تحلیل اموال عمومی در اسلام از قبیل مباحات، اموال امام، رابطه مردم با آب ها، زمین ها و معادن و احکام آن ها از دیدگاه فقه شیعی پرداخته است. در بررسی و نقد این کتاب می توان گفت هر چند نویسنده ضمن توجه به تفکیک مباحات از مشترکات عمومی به تفاوت اموال عمومی و دولتی اشاره کرده است، تکلیف و حکم این گونه اموال و رابطه آن با حاکمیت به خوبی بیان نشده است.

درباره اهمیت انجام تحقیق حاضر می توان گفت، با توجه به گستردگی اموال عمومی، دولتی و غیره به نحوه تصرف در آن ها میان اشخاص و نهادهای گوناگون تداخل و تعارض در تصرف پیدا می شود و در برخی موارد به برخی سوء استفاده ها می انجامد که عمده آن از خلأ های ساختاری قانونی برآمده از فقه است. درباره ضرورت انجام تحقیق نیز می توان گفت از آنجا که مطابق مبانی اسلامی، اراده الهی بر همه عالم حاکم است و در قوانین و احکام نیز اراده تشریحی الهی حکم می کند، برای تحقق جامعه توحیدی باید بستر اجرای احکام الهی با شفاف سازی اموال و محدوده تصرف در آن ها تبیین شود. روش تحقیق این مقاله توصیفی - تحلیلی و تجزیه

و تحلیل اطلاعات از نوع مجموعه‌ای (ترکیبی از دیدگاه‌های فقها) است.

۲. مبانی نظری

۲-۱. **مفهوم‌شناسی مال:** مال عبارت است از آنچه آدمی از طلا و نقره، مالک می‌شده است. بعدها نیز بر آنچه از اعیان برای خود می‌گرفته و مالک می‌شده است، کاربرد داشته است (ابن اثیر بی تا ج ۴: ۳۷۳؛ طریحی ۱۴۱۶ ج ۵: ۴۷۵). همچنین معنای مال، عبارت است از هر شیئی که انسان برای خود می‌گرفته و مالک می‌شده است (ابن منظور ۱۴۱۴ ج ۱۱: ۶۳۵). مال در اصطلاح فقها، چیزی است که رغبت عقلا به سوی آن است. از دیدگاه بحرانی، مال در فقه و علم اقتصاد شامل هر چیزی است که نوع عقلا به سوی آن تمایل داشته باشند؛ پس رغبتی که در به دست آوردن آن از جانب عقلا حاصل می‌شود، مال به شمار می‌آید (بحرانی ۱۴۲۸: ۲۵).

مال در نگاه عرف، هر چیزی است که نوع انسان‌ها به آن تمایل نشان می‌دهند و آن را برای مواقعی که نیازمندش هستند، نگهداری می‌کنند. همچنین در به دست آوردن آن با یکدیگر رقابت می‌کنند و در مقابل، پول یا اشیای قیمتی خود را می‌پردازند (خویی بی تا ج ۲: ۴۸). مال در اصطلاح شرع، به اعتبار وجود منافع حلالی است که در هر چیزی وجود دارد؛ پس چیزی که منفعت محله ندارد، مال به حساب نمی‌آید، مانند خوک و شراب (خویی بی تا ج ۲: ۴). در نتیجه مفهوم مال، اعتباری است؛ به طوری که مال در اصطلاح فقه، رابطه‌ای اعتباری بین شرع با کالا یا خدمت است که فقها از آن اعتبار، به حکم وضعی تعبیر می‌کنند. آنچه نقش اساسی در ماهیت‌شناسی مال دارد، به معتبر دانستن اعتبار کننده مال و اینکه اعتبار کننده مال چه کسی باشد، بستگی دارد.

۲-۱-۱. **اموال خصوصی و غیر خصوصی:** برای پی بردن به ملاک بخش خصوصی اقتصاد، باید نخست به زیرساخت فقهی آن‌ها نظر داشت. چنانچه حکم زیرساخت فقهی چیزی در اسلام، حرمت باشد، هر نوع فعالیت اقتصادی آن نیز حرام خواهد بود؛ برای مثال حکم خوک در اسلام حرام است؛ بنابراین خرید و فروش، اجاره و هرگونه معامله مربوط به آن نیز حرام خواهد بود. از سوی دیگر، اگر منعی به چیزی از طرف شارع نرسیده، یا شارع آن را حلال دانسته باشد، معاملات مربوط به آن جایز خواهد بود؛ به عبارت دیگر چنانچه شارع چیزی را به‌عنوان مال اعتبار کرده باشد، معاملات مربوط به آن هم روا خواهد بود. از سوی دیگر، هرچه مال شناخته نشده باشد، هرگونه معامله مربوط به آن جایز نخواهد بود؛ بنابراین رابطه شخص با مال، تعیین کننده بخش خصوصی یا غیر خصوصی اقتصاد خواهد بود. چنانچه رابطه شخص با مال از نوع تملک باشد، خصوصی می‌شود و اگر از نوع تولی باشد، غیر خصوصی می‌شود؛ بنابراین

در همه مواردی که شخص شرعاً بتواند مالک به شمار آید، شامل بخش خصوصی خواهد شد. برخی در این باره گفته‌اند: در اسلام هر دو مالکیت خصوصی و عمومی، به صورتی گسترده وجود دارد. تعبیراتی از قبیل به ارث گذاشتن زمین و استخلاف بشر (مؤمنان) در قرآن، قدر متیقن ناظر به مالکیت تشریحی است که همان مالکیت اعتباری متعارف میان مردم است. از آنجا که پیامبر، اموال موضوع مالکیت خداوند را که با تعبیر «الله» آمده است، به مردم اقطاع می‌داده یا تملیک می‌کرده است و همچنین یکی از مظاهر مالکیت برای دیگران به شمار می‌آید، استخلاف انسان روی زمین و تفویض مالکیت عین یا منفعت موجود در آن به دو شکل ممکن است: شکل اول به کار و عمران یا حیازت یا طرق دیگر انتقالات شرعی، مانند معاملات و معاوضات گوناگون و ارث و امثال آن‌ها مشروط است که حاصل این اعتبار شرع، همان مالکیت خصوصی افراد و حوزه وسیع حقوق مدنی است. در این چارچوب قانونی، هر کس می‌تواند اموال و اشیایی را مالک شود. شکل دوم از راه واگذاری ثروت‌های طبیعی و غیر آن به مقام ولایت مطلقه و سلسله مراتب نزولی ولایت تشریحی برای صرف در مصالح و منافع عموم مردم مربوط است. این اموال که جز در شرایط خاص مذکور در کتب فقهی برای عموم مردم قابل تملک نیست، «مالکیت عمومی» نام دارد و تحت اختیار و اداره مقام ولایت تشریحی (پیامبر، امام و فقیه مجاز) است؛ به تعبیر دیگر، این مقام به اعتبار منصب الهی و ولایی خود مالک آن است. یکی از ویژگی‌های نظام اسلامی این است که در آن همه اموال و اشیاء به طور صریح، در دایره یکی از دو بخش «مالکیت عمومی» و «مالکیت خصوصی» قرار می‌گیرند و برخلاف دو نظام دیگر هیچ‌گونه ابهامی در این جهت وجود ندارد، همچنین هیچ مال و هیچ چیزی بدون مالک نیست و اگر خصوصی نباشد، عمومی است (خامنه‌ای ۱۳۸۶: ۴۲-۳۹).

از جمله دلایلی که می‌توان برای مالکیت خصوصی در اسلام نسبت به اموال به آن استناد کرد، در درجه اول این است که اسلام حق حیات انسان‌ها را به رسمیت شناخته و سلب حق حیات را از گناهان کبیره برشمرده است. در درجه دوم، آزادی انسان با وضع اصول اساسی مانند اصل برائت، اباحه، حلیت، ولایت‌نداشتن افراد بر یکدیگر و اصل برابری ذاتی انسان‌ها تأیید شده است. در درجه سوم مالکیت خصوصی و فردی، به‌عنوان حق ذاتی به رسمیت شناخته شده و بر قواعد اخلاقی و حقوقی برای احترام به مالکیت و حریم دیگران بسیار تأکید شده است. قرآن مجید در آیات ارث، مهریه، دیه، دین، حرمت غضب مال دیگران، مشروعیت کسب مال، وجوب حفظ مال و مکان‌های دیگر بر اهمیت مالکیت خصوصی تأکید کرده است. روایات مختلفی درباره حرمت مالکیت ذکر شده است؛ از جمله حرمة مال المسلم کحرمة دمه، «علی

لید ما اخذت حتی تودیه» (کنعانی ۱۳۹۲: ۱۱۸-۱۱۷). در این مورد اموال را بر دو گونه شمرده‌اند: الف) اموال عامه، یعنی هر نوع مالی که به مصلحت عمومی اختصاص دارد و شامل زکات و خمس می‌شود. هرچند این دو از عبادات به شمار می‌آیند جنبه مالی آن‌ها مهم‌تر است. همچنین خراج (مالیات) و انفال نیز از این نوع اموال هستند.

ب) اموال خصوصی، یعنی اموالی که مالک یا مالکان مشخصی دارد و احکام آن در دو باب قرار می‌گیرد؛ ۱. اسباب شرعی برای تملک یا کسب حق خاص، شامل مباحث احیای موات، حیات، صید، تبعیت، میراث، ضمانات و غرامات، ۲. احکام تصرف در مال شامل بیع، صلح، شراکت، وقف، وصیت، معاملات و غیره (صدر ۱۴۰۳: ۱۳۳-۱۳۲).

بخش غیر خصوصی شامل همه مواردی است که خصوصی نباشد؛ یعنی براساس مبنایی که برای تقسیم مالکیت به خصوصی و غیر خصوصی ذکر کردیم، عناوینی مانند مباحات عامه، اموال عمومی و اموال دولتی در بخش غیر خصوصی قرار می‌گیرد؛ هرچند برای این عناوین نقاط اشتراک و افتراقی را ذکر کرده‌اند.

امام خمینی در پاسخ این سؤال که آیا حکومت اسلامی، مالکیت عمومی یا خصوصی را قائل خواهد بود، می‌گوید: «اسلام مالکیت را قبول دارد، ولی قوانینی در اسلام هست که مالکیت را تعدیل کند. اگر به قوانین اسلام عمل شود، هیچ کس دارای زمین‌های بزرگ نمی‌شود. مالکیت در اسلام به صورتی است که تقریباً همه در یک سطح قرار می‌گیرند و وقتی این چنین باشد چرا پای دولت را به میان کشیم و زمین‌ها و صنایع را به دست مردم نسپاریم» (امام خمینی ۱۳۸۹ ج ۵: ۲۹۲-۲۹۱).

۲-۱-۲. اموال دولتی: منظور از اموال دولتی، بخشی از اموالی است که تحت اختیار و ولایت حاکمیت اسلامی است که در متون فقهی از این گونه اموال با تعابیر گوناگونی یاد شده است. از این تعابیر مشخص می‌شود، میان فقه و مسائل سیاسی و اجتماعی ارتباط برقرار است و تفکری وجود دارد که از مقبولیت دولت و حکومت اسلامی در حیات مسلمانان حکایت می‌کند. سلطان زمان، سلطان اسلام و امام مسلمین بخشی از این تعابیر است (مکارم شیرازی ۱۴۲۷: ۵۴۸).

قسم دیگری از اموال غیر خصوصی، اموال دولتی به شمار می‌آید که براساس تقسیم برخی، بیت‌المال است که مصارف خاصی برای آن تعیین نشده و از لحاظ منصب نبوت و امامت، ملک رسول یا امام است (جمعی از پژوهشگران زیر نظر هاشمی شاهرودی ۱۴۲۶ ج ۲: ۱۵۵). برخی، مالکیت دولتی را نوعی دیگر از مالکیت می‌دانند که به شخصیت حقوقی دولت مربوط می‌شود نه اشخاص حقیقی دولت. دولت را هم به معنای هیئت محاکمه‌ای که از نظر قانونی و شرعی

حکومتش معتبر و مورد امضای شارع است، دانسته‌اند تا دولت‌های غیر مشروع را خارج کنند. موارد آن را نیز غنائم، خمس و انفال بر شمرده‌اند (مصباح یزدی ۱۳۹۱ ج ۲: ۲۲۹). بر اساس مبنای تقسیم اموال به خصوصی و غیر خصوصی، همه اموال غیر خصوصی تحت ولایت والی شرعی و قانونی خواهد بود و کسی مالک آن‌ها به شمار نمی‌آید؛ از این رو به ارث هم گذاشته نمی‌شود و کسی نمی‌تواند آن‌ها را به عنوان مالک تصاحب کند.

۳-۲-۱. اموال عمومی: اموال عمومی، اموالی است که به شخص خاصی تعلق ندارد، بلکه به عناوین کلی مانند مردم و فقرا تعلق دارد و برای مصالح عمومی و مصارف مشخص در نظر گرفته شده است؛ مانند زکات و خمس که هر چند از عبادات به شمار می‌روند، می‌توان آن‌ها را مانند خراج و انفال داخل در اموال عمومی دانست (محقق حلی ۱۴۱۲ ج ۱: ۱۲۰؛ صدر ۱۴۰۳: ۱۳۳-۱۳۲). از دیدگاه برخی، اصل وجود مالکیت عمومی در اسلام، مورد اتفاق فقها، بلکه اجماع امت است، به همان وضوحی که در مالکیت خصوصی وجود دارد. آن‌ها مصادیق اموال عمومی مالکیت آن را به چند دسته تقسیم کرده‌اند:

۱. اموالی که در لسان شرع با تعابیر «الله»، «للسول (ص)» و «للأمام (ع)» معرفی شده است؛ مانند انفال، فیه و خمس.

۲. اموالی که برای آن مالکی از طرف شارع تعیین نشده است، اما مصادیق آن، گروه‌ها و اصنافی مشخص مانند فقرا و مساکین و ابن‌السبیل هستند که موارد مصرف مالک بالقوه آن شناخته می‌شوند و عین اموال باید به دست آن‌ها برسد. این موارد عبارت است از: زکات، فطره، کفارات و برخی اقسام وقف و حبس مال (وقف مال و حبس‌های عام‌المنفعه، یعنی اموالی که متولی موجود یا منصوص نداشته باشد و تولیت آن با امام است).

۳. اراضی مفتوح عنوه که گاهی به آن‌ها اراضی خراجیه هم می‌گویند. این اراضی که با اذن پیروزی بر کفار به دست می‌آید، اگر بدون اذن امام فتح شده باشد، جزء انفال است، اما با اذن امام در حکم وقف و متعلق به همه نسل‌های جامعه مسلمان است و منافع آن باید در منافع جامعه اسلامی صرف شود.

۴. مشترکات، یعنی چیزهایی مانند معادن، آب‌ها، مراتع، جنگل‌ها و همچنین مساجد، مدارس، معابر، اماکن و دیگر مراقب عمومی که مشترک و متعلق به همه است. ۵. مالیات‌ها و اموال خاصه و دیگر دارایی‌ها و اموال دولتی (خامنه‌ای ۱۳۸۶: ۵۳-۴۵). در قانون اساسی، اموال عمومی در کنار مباحث آورده شده است. «انفال و ثروت‌های عمومی از قبیل زمین‌های موات یا رها شده، معادن، دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و سایر آب‌های عمومی، کوه‌ها، دره‌ها، جنگل‌ها، نزارها،

بیشه‌های طبیعی، مراعاتی که حریم نیست، ارث بدون وارث و اموال مجهول‌المالک و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می‌شود، در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آن‌ها عمل نماید، تفصیل و ترتیب استفاده از هریک را قانون معین می‌کند» (اصل ۴۵ قانون اساسی). با توجه به آنچه بیان شد، برای تشخیص خصوصی یا غیرخصوصی بودن اقتصاد از نظر فقهی، چنانچه رابطه شخص با آنچه شارع آن را مال به شمار می‌آورد، از نوع تولی و ولایت داشتن باشد، نه تملک و مالک بودن، بخش غیرخصوصی به شمار می‌رود، مانند انفال؛ زیرا در انفال مالکیتی وجود ندارد، بلکه پیامبر^(ص) یا امام معصوم^(ع) یا ولی فقیه در عصر غیبت، فقط ولایت بر انفال دارند، اما مالک نیستند.

در مجموع می‌توان گفت، مالک اموال عمومی، همه مردم هستند، به صورت مجموعی - جمع مجموعی نه جمع انفرادی - و ملکیت این گونه اموال متعلق به همه آنان است. در این میان، ولی امر مسلمین نمی‌تواند این اموال را با عقودی مانند بیع و هبه به افراد انتقال دهد، اما در اموال دولتی در صورت و مواردی که مصلحت امت و جامعه اقتضا کند، ولی امر می‌تواند آن‌ها را با بیع و هبه به مالکیت افراد درآورد. همچنین وظیفه دولت در اموال عمومی حراست و نگهداری است و وظیفه آن نظارت بر بهره‌برداری درست و عادلانه مردم از اموال عمومی، اما در اموال دولتی، دولت، امام و ولی مسلمین نقش مالک را دارند (صدر ۱۴۱۷: ۴۳۹-۴۳۷).

۲-۲. ولایت مالکانه و غیرمالکانه: رابطه شخص با مال، یا مالکانه است یا غیرمالکانه؛ به عبارت دیگر ولایت یا مالکانه است یا غیرمالکانه. منظور از مالکانه آن است که مال از طریق قانونی و شرعی، به شخص منتقل شده است و پس از مرگ او، تمام اختیارات (ولایت مالکانه) به وراثت وی منتقل می‌شود، اما در ولایت غیرمالکانه، حق سلطه بر مال و ولایت به وراثت او منتقل نمی‌شود؛ پس تفاوت ولایت مالکانه با ولایت غیرمالکانه، توارث و عدم توارث است؛ البته رابطه اشخاص با مال در صورتی که غیرمالکانه باشد، می‌تواند تصرف عدوانی را هم شامل شود؛ مانند غصب، اما مراد ما در اینجا، رابطه شخص به مال است؛ یعنی رابطه‌ای که از طرف قانون‌گذار برقرار شده باشد؛ به عبارت دیگر در اسباب ولایت مالکانه یا غیرمالکانه می‌توان گفت ولایت مالکانه، شامل مواردی است که شخص نسبت به مال، مالکیت داشته و چون مالکیت دارد از حق ولایت برخوردار است، اما ولایت غیرمالکانه، شامل مواردی است که شخص، مالک مال به شمار نمی‌رود، اما از حق ولایت برخوردار است؛ مانند ولایتی که پیامبر اکرم^(ص)، امام معصوم^(ع)، ولی فقیه و حاکم بر اموال عمومی دارند.

۲-۳. انفال و فیء: واژه انفال برگرفته از آیه ۱ سوره انفال است و اهل لغت، مفرد آن را

نفل و به معنای غنیمت (جوهری ۱۴۱۰ ج ۵: ۱۸۳۳؛ راغب اصفهانی ۱۴۱۲: ۸۲۰؛ ابن اثیر بی تا ج ۵: ۹۹؛ فیومی بی تا ج ۲: ۶۱۹؛ طریحی ۱۴۱۶ ج ۵: ۴۸۵) و معنای غنیمت و هبه (ابن منظور ۱۴۱۴ ج ۱۱: ۶۷۰؛ واسطی ۱۴۱۴ ج ۱۵: ۷۴۶) دانسته‌اند. انفال در فقه، اموالی است که مالک خاصی نداشته باشد و پیامبر (ص) و امام معصوم (ع) ولایت آن‌ها را بر عهده داشته باشند. «وهی ما يستحقه الإمام من الأموال علی جهة الخصوص كما كان للنبي (ص)»، یعنی انفال عبارت است از اموالی که امام بر وجه خاصی نسبت به آن‌ها استحقاق پیدا می‌کند، همچنان که پیامبر (ص) به آن‌ها استحقاق داشته است (محقق حلی ۱۴۰۸ ج ۱: ۱۶۶). فقهای بزرگوار بحث از انفال را در ادامه بحث خمس آورده‌اند و در ابواب جهاد و احیای موات نیز به آن پرداخته‌اند. بیشتر بحث فقها از انفال به موارد و مصادیق انفال و احکام مربوط به آن اختصاص دارد. برای مصادیق انفال در متون فقهی با موارد گوناگونی مواجه می‌شویم؛ از جمله زمین موات، غنائم جنگی، معادن، دریاها، زمین‌های بی‌مالک، ارث بلا وارث (محقق حلی ۱۴۰۸ ج ۱: ۱۶۶؛ علامه حلی ۱۴۱۳ ج ۱: ۳۶۴؛ نجفی ۱۴۰۴ ج ۱۶: ۱۳۴-۱۱۶). «الظاهر إباحة جميع الأنفال للشيعة في زمن الغيبة علی وجه یجری علیها حکم الملك من غیر فرق بین الغنی منهم و الفقیر» یعنی ظاهر آن است که همه انفال در زمان غیبت حضرت ولیعصر (عج) برای عموم شیعه مباح است؛ به صورتی که حکم ملک بر آن جریان دارد؛ بدون آنکه بین غنی و فقیر شیعه فرقی باشد (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۲: ۲۸۸). واژه فیء بر گرفته از آیات ۶-۷ سوره حشر است. فیء در لغت به معنای رجوع به حالت پسندیده است، همچنان که در آیه ۹ سوره حجرات آمده است، حتی اینکه بازمی‌گردد به سوی خداوند (راغب اصفهانی ۱۴۱۲: ۶۵۰). در اصطلاح شرعی نیز چیزی است که از اموال کفار بدون جنگ به دست آید (شیخ طوسی ۱۳۸۷ ج ۲: ۶۴؛ علامه حلی ۱۴۱۴ ج ۹: ۱۱۹) و وجه تسمیه آن به این دلیل است که این اموال در اصل برای مسلمانان بوده و پس از بازگشت، فیء نامیده شده است.

۳. رابطه دولت و اموال غیر خصوصی در فقه

۳-۱. اسباب تولی و مالکیت دولتی: حاکم به معنای عام دربردارنده دولت و غیردولت است؛ از این رو نسبت به اموال غیر خصوصی که دربردارنده اموال عمومی و دولتی، انفال، خمس، مباحات عامه و غیره می‌شود؛ بنابراین حاکم (دولت اسلامی) رابطه‌اش با این گونه اموال از باب ولایت است. برخی فقها اسباب ولایت را در پنج مورد خلاصه کرده‌اند: ولایت پدر نسبت به فرزند، ولایت جد پدری، ولایت مالک به مملوک، ولایت امام عادل بر مسلمین و ولایت وصی بر مورد وصیت (علامه حلی ۱۳۸۸: ۵۸۶). به نظر می‌رسد این ولایت ناظر بر ولایت مخصوص

نکاح باشد. موارد مذکور از نظر علامه حلی منحصر به پنج مورد نیست، بلکه بر مفهومی کلی نظارت دارد که شامل هر نوع سلطه‌ای می‌شود؛ مانند ولایت و کیل بر مورد و کالت، ولایت مجاز از طرف مالک بر مورد اجازة، ولایت شخصی که مال مجهول‌المالک را در اختیار دارد برای صدقه‌دادن آن بر فقیر، ولایت مالک زکات بر کنار گذاشتن مقدار زکات از مجموع مال خود و دادن آن به مستحق یا تبدیل آن به قیمت، ولایت مادر بر حق حضانت و نگهداری از فرزند خود، ولایت متولی اوقاف عام یا خاص بر اموال موقوفه، ولایت ولی قصاص بر مقتول، ولایت دائن بر تقاضا از اموال مدیون و ولایت مرتهن بر فروش مالی را که به رهن گرفته است (موسوی خلیلی ۱۴۲۲: ۲۲۸-۲۲۷).

برخی دیگر در بحث ولایت، کسانی را که از ولایت برخوردار هستند، به دو دسته تقسیم کرده‌اند: یکی هر آنچه پیامبر (ص) و امام (ع) از ولایت در آن‌ها برخوردار بوده‌اند و برای فقهای عادل نیز جاری است؛ مگر مواردی را که دلایلی از قبیل اجماع یا نص یا غیر این دو خارج کرده باشند. دوم هر کاری که متعلق به امور دینی و دنیایی مردم است و باید انجام شود و چاره‌ای جز انجام آن‌ها نیست یا براساس عقل یا براساس عادت؛ زیرا امور دینی و دنیایی مردم مبتنی بر آن‌هاست و نظام یافتن امور دنیوی و دینی مردم به آن‌ها بستگی دارد، یا آنکه شرع و دین دستوری داده باشد یا اجماع بر آن اقامه شده باشد یا نفی ضرر و اضرار یا نفی عسر و حرج یا نفی فساد بر مسلم یا دلایل دیگری از شرع یا آنکه از ناحیه شارع اجازة به کاری داده شده باشد؛ هر چند وظیفه‌ای برای شخص خاص یا جماعت معینی یا جماعت غیر معینی مشخص نشده باشد، بلکه بدانیم بایستی آن کار انجام شود، یا آنکه کاری به اذن داده شده، ولی مأمور به آن مشخص نشده باشد یا به آنچه اذن داده شده مشخص نشده باشد. همه این امور وظیفه ولی فقیه عادل است که می‌تواند در آن‌ها تصرف کند (نراقی ۱۴۱۷: ۵۳۶).

۲-۳. اموال دولتی و عمومی در فقه: بین اموال عمومی و دولتی تفاوت‌هایی وجود دارد؛ از جمله اینکه اموال عمومی قابل تملک نیستند و به همه مردم و نسل‌های آینده تعلق دارند، اما اموال دولتی قابل تملک دولت است و می‌تواند برابر قانون مانند مالکان حقیقی واگذار یا فروخته شود و به تملک دیگران دربیاید. امام خمینی در کتاب بیع پس از بحث اقسام اراضی در قسمت اراضی مفتوح عنوه، بحث در کیفیت مالک شدن این گونه زمین‌ها را برای مسلمین محور قرار می‌دهد و می‌گوید: «این گونه اراضی برای مصالح مسلمین است که منظور هر شخص از مسلمانان نیست، بلکه مراد مصالح عمومی مسلمانان است؛ از قبیل جهاد و دفاع، تعمیر و آبادانی راه‌ها و تأسیس نیروگاه‌های برق و مانند آن» (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۳: ۶۵-۶۱).

۳-۳. مباحات عامه در فقه: منظور اموالی است که مالک خاصی نداشته باشد و افراد

بتوانند آن‌ها را برابر ضوابط و قوانین شرعی تملک یا از آن‌ها استفاده کنند؛ مانند اراضی موات و حيازت ماهیان دریاها، اما مسئله مهم، محدوده استفاده از مباحات است؛ زیرا اطلاق ادله انصراف به زمان معصومین^(ع) دارد و با وسایل و امکانات فعلی که چند شخص با عنوان شرکت می‌توانند در فاصله کمتر از نصف روز هزاران تن ماهی را صید کنند، شامل نمی‌شود. در این مورد، مباحات عامه عبارت است از آنچه قانون‌گذار آن‌ها را برای همه مباح قرار داده است و همه می‌توانند از آن‌ها بهره‌مند شوند. در واقع این‌ها برای همه مشترک است. برای پی‌بردن به این مفهوم می‌توان مباحات را به دو دسته تقسیم کرد: آنچه شارع استفاده از آن‌ها را جایز دانسته، بدون تملک و از بین بردن آن‌ها، که اصطلاحاً به این‌ها مشترکات یا منافع عامه گفته می‌شود (مشکینی بی‌تا: ۴۹۱). این دسته عبارت است از راه‌ها، خیابان‌ها و مساجد که همه کس می‌توانند از آن‌ها استفاده کنند، اما حق تملک یا از بین بردن آن‌ها را ندارند (سبزواری ۱۴۱۳ ج ۲۳: ۲۵۵؛ شهید اول ۱۴۱۷ ج ۳: ۶۵؛ شهید ثانی ۱۴۱۰ ج ۷: ۱۷۰). حسینی عاملی مشترکات را چهار قسم دانسته است: اراضی، معادن، منافع و آب‌ها. برای هر یک نیز فصلی جداگانه اختصاص داده و به بررسی آن‌ها پرداخته است (حسینی عاملی ۱۴۱۹ ج ۱۹: ۱۰).

۳-۴. ولایت بر انفال و فیه در فقه: بیشتر فقها پس از طرح اصل انفال و شرعی بودن آن

از قرآن کریم به موارد و مصادیق آن پرداخته‌اند و برخی علاوه بر این‌ها احکام انفال را نیز بیان کرده‌اند. علامه طباطبایی در شرح آیه انفال آورده است، مقصود از فیه اموالی است که مالکی برای آن شناخته نشده باشد؛ از قبیل قلّه کوه‌ها، بستر رودخانه‌ها، خرابه‌های متروک و آبادی‌هایی که اهالی‌اش آن را ترک کرده‌اند و اموال کسی که وارث ندارد و چنین اموالی از آن خدا و رسول خداست. غنائم جنگی را نیز انفال گویند؛ زیرا زیادی بر آن چیزی است که غالباً در جنگ‌ها مدنظر است (علامه طباطبایی ۱۳۷۴ ج ۹: ۴).

در این باره که آیه انفال، آیه فیه را نسخ کرده است یا نه، بحث‌هایی وجود دارد. در آیه فیه، تمام فیه از آن خدا و رسول خدا، ذوی‌القربی، یتیمان، مساکین و ابن‌سبیل است، اما در آیه انفال، یک‌پنجم از غنیمت برای صاحبان فیه و الباقی آن برای دیگر مردم و کسانی است که برای به دست آوردن آن جنگیده‌اند. با توجه به احکام به‌دست‌آمده از ادله حکم این گونه اموال و غنائم روشن است، آنچه بدون جنگ به دست بیاید، از انفال محسوب می‌شود و انفال هم در اختیار امام است (منتظری ۱۴۰۹ ج ۷: ۴۱). از جمله احکام مربوط به انفال، جواز یا عدم‌جواز تصرف در انفال است (نجفی ۱۴۰۴ ج ۱۶: ۱۳۴). یکی از موارد دیگری که حاکم

اسلامی (ولی فقیه) بر آن ولایت دارد، اموالی است که با عنوان انفال در فقه معرفی شده است. «انفال در زمان پیامبر خدا^(ص) ویژه آن حضرت بود و آن برای کسی است که پس از وی زمام امور مسلمانان را به دست دارد و آن هر زمین خرابی است که مردمش کوچ کرده‌اند و هر زمینی که برای تصرف آن اسب و شتری تاخته نشده است، یا اینکه مشرکان خود در اختیار مسلمانان قرار داده‌اند و قلّه کوه‌ها و گستره بیابان‌ها و نیزارها و زمین‌های موات بی‌صاحب و اموال عتیقه و ارزشمند پادشاهان و آنچه آنان جز از راه غصب به اقطاع خود درآورده‌اند و میراث کسی که وارثی ندارد و نیز برای اوست از غنائم پیش از تقسیم» (شیخ طوسی ۱۴۰۰: ۱۹۹). امام خمینی در این باره می‌نویسد: «القول فی الأنفال و هی ما يستحقه الامام علیه السلام علی جهة الخصوص لمنصب إمامته كما كان النبي صَلَّى اللهُ عليه وآله لرئاسة الإلهية» انفال مخصوص امام معصوم است و وی استحقاق آن را پیدا می‌کند به جهت منصب امامت، همچنان که پیامبر خدا به خاطر منصب الهی عهده‌دار ریاست الهی بوده است (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۲ و ۱: ۲۸۷)؛ از این رو تصرف در انفال در عصر پیامبر^(ص) و ائمه معصومین^(ع) بدون اذن آنان جایز نیست و در عصر غیبت برای شیعیان با اجازه نماینده امام^(ع) جایز است.

۵-۳. ولایت بر موقوفات در فقه: وقف از جهت موقوف علیه به وقف عام و وقف خاص تقسیم می‌شود. در این باره دیدگاه یکسانی وجود ندارد که اموال وقفی، به خصوص مالکیت وقف عام پس از تحقق وقف چه کسانی است؛ یعنی پس از وقف، واقف مال مالک به شمار می‌آید یا کسانی که وقف به نفعشان رخ داده است. از دیدگاه برخی فقها، مال موقوفه در ملک واقف باقی می‌ماند؛ زیرا در تعریف وقف، حبس عین و تسبیل منفعت را عنوان کرده‌اند. با این تعریف چنانچه به واسطه وقف، عین از مالک خارج شود، با مفهوم حبس عین منافات خواهد داشت (کاشف الغطاء ۱۳۵۹ ج ۲: ۷۱). بر این اساس واقف می‌تواند عین موقوفه را در زمان نیاز بفروشد (نجفی ۱۴۰۴ ج ۲۸: ۸۸). برخی دیگر وقف را نوعی تملیک عین برای کسانی می‌دانند که وقف برایشان رخ داده است (محقق حلی ۱۴۰۸ ج ۲: ۱۷۲).

۶-۳. ولایت بر خمس در فقه: یکی از اموالی که امام بر آن ولایت دارد، خمس واجب اموال است که مطابق ادله، نصف آن سهم امام و نصف دیگرش سهم سادات است و از درآمدهای سهم امام و دولت اسلامی به شمار می‌آید. با عنایت به عمومات ادله خمس و روایات معصومین (عهم) خمس باید در اختیار امام یا جانشین وی (ولی فقیه) قرار بگیرد و کسی نمی‌تواند بدون اجازه امام یا نائب او خمس را مصرف کند. محقق حلی در بحث جهاد می‌گوید: آنچه قابل انتقال نیست، برای همه مسلمانان بوده و بر آن خمس است و امام می‌تواند خمس آن را برای صاحبانش جدا کند

یا باقی بگذارد و از افزایش قیمت آن خمس را استخراج کند (محقق حلی ۱۴۰۸ ج ۱: ۲۹۳). امام خمینی^(ره) می‌نویسد: «مالیات‌هایی که اسلام مقرر داشته و طرح بودجه‌ای که ریخته، نشان می‌دهد تنها برای سد رمق... مثلاً خمس یکی از درآمدهای هنگفتی است که به بیت‌المال می‌رسد... اگر حکومت اسلامی تحقق پیدا کند با این درآمدها (خمس و زکات)، جزیه و خراجات یا مالیات بر زمین‌های کشاورزی اداره می‌شود» (امام خمینی ۱۴۲۳: ۳۱).

۷-۳. ولایت بر زکات در فقه: زکات در لغت به معنای پاکی و افسون‌شدن است (بن‌فارس ۱۴۰۴ ق، ج ۳: ۱۷). زکات، رشد و نمو است که از برکت خدای متعال حاصل می‌شود و در امور دنیوی و اخروی به کار می‌رود. زراعت زمانی که رشد و برکت پیدا کند گفته می‌شود زکات یافت (راغب اصفهانی ۱۴۱۲: ۳۸۱). زکات از ضروریات دین بوده و منکر آن کافر شمرده شده است (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱ و ۲: ۲۴۴).^۱ درباره ولایت بر زکات در بحث موارد مصرف آن و اینکه بدون اذن امام^(ع) و حاکم اسلامی می‌توان زکات را به مصرف خود رساند یا نه با دو دیدگاه مواجه می‌شویم: برخی اذن امام^(ع) و حاکم اسلامی را در مصرف زکات لازم نمی‌دانند؛ هرچند حصول آن را بهتر دانسته‌اند (محقق حلی ۱۴۰۸ ج ۱: ۱۵۲). برخی نیز اذن و نظر حاکم اسلامی را لازم می‌دانند؛ «و بالجملة: من تدبّر فی مفاد الآیة و الروایات، یظهر له أنّ الخمس بجمع سهامه من بیت المال، و الوالی ولی التصرف فیہ، و نظره متّبع بحسب المصالح العامّة للمسلمین،... کما أنّ أمر الزکوات بیده فی عصره» یعنی به طور خلاصه کسی که در مفاد آیات و روایات تدبیر نماید برایش آشکار می‌گردد که خمس با تمام سهام آن برای بیت‌المال است و والی ولایت تصرف در آن را دارد و نظرش بایستی اطاعت گردد به خاطر مصلحت عمومی مسلمین همچنانکه زکات‌ها نیز اختیارش به دست والی مسلمین است (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲: ۶۶۲).

۸-۳. مالکیت دولتی در فقه: در تقسیم مال، اموال به خصوصی و غیر خصوصی تقسیم می‌شود که از این میان، اموال غیر خصوصی، شامل اموال قابل تملیک و غیر قابل تملیک هستند. اموال قابل تملیک شامل مباحات عامه است. برخی اموال دولتی غیر قابل تملیک نیز شامل مشترکات عامه است. منظور از دولت قوه مجریه نمی‌باشد بلکه معنای عام آن مراد است که همان حاکمیت و نظام اسلامی است و در رأس آن امام معصوم^(ع) یا جانشینان وی خواهند بود. بر این اساس، ولایت همه انفال، اموال عمومی، مشترکات عامه، مباحات، اموال مجهول‌المالک با ایشان است و مالکیت تنها درباره اموال خصوصی و برخی اموال دولتی معنا خواهد یافت؛ در غیر این صورت بقیه اموال با مقام و منصب امامت و ولایت خواهد بود.

۱. «الزکاة و هی فی الجملة من ضروریات الدین، و أنّ منکرها مندرج فی الکفار».

برخی اندیشمندان مالکیت عمومی را به چند دسته تقسیم می‌کنند:

۱. مالکیت جامعه اسلامی که در آن جامعه مالک به شمار می‌رود و تک تک افراد مالک هستند؛ حتی اگر به دنیا نیامده باشند، مانند مالکیت بر اراضی فتح شده به قهر و زور (مفتوح العنوه).
۲. مالکیت دولت که منظور از آن مالکیت دولت اسلامی، یعنی همان هیئت حاکمه است و شخصیت حقوقی دولت در اینجا مراد است نه شخصیت حقیقی؛ یعنی تصرفات باید با اجازه دولت انجام شود؛ مانند سهم دولت در خمس، انفال و غنائم جنگی.
۳. مالکیت مباحات عامه که منظور از آن‌ها اموالی است که ملک جامعه یا دولت اسلامی نیست، بلکه هر شخص می‌تواند از آن‌ها بهره‌برداری کند؛ در صورتی که استفاده از این اموال تراحمی برای انسان‌ها پدید نیآورد و در صورت تراحم تابع مقرراتی خواهد بود که حاکم (دولت) اسلامی تعیین می‌کند. در واقع دولت اسلامی نقش نظارتی بر این گونه اموال خواهد داشت؛ مانند استفاده از آب رودخانه‌ها و ماهیان دریاها (مصباح یزدی ۱۳۹۱ ج ۲: ۲۲۹-۲۲۲). «به‌طور کلی مواردی که قرآن کریم می‌فرماید «لِلَّهِ وَاللِّرْسُولِ وَ لِلَّذِي الْقَرْبَى» این گونه اموال، اموال دولت اسلامی است. این اموال همانند اموال جامعه اسلامی نیست که متعلق به مسلمانان تا روز قیامت باشد؛ همان گونه که ملک شخصی افراد هم نیست تا بتوانند در آن تصرف یا آن را خرید و فروش کنند. این اموال باید در اختیار دولت اسلامی باشد تا صرف مصالح جامعه اسلامی گردد. دولت اسلامی برای تأمین نیازهای جامعه به بودجه احتیاج دارد و یکی از بهترین راه‌های تأمین بودجه و درآمدهای دولت، از طریق همین «اموال دولتی» است که «اموال حکومتی» یا «اموال ولایی» نیز نامیده می‌شود و قرآن کریم از آن با تعبیر «اموال خدا، رسول و ذی‌القربی» یاد نموده است (فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِلَّذِي الْقَرْبَى). خمس شش بخش شده که سه بخش آن سهم خدا، پیغمبر و ذوی‌القربی است. در روایات اسلامی آمده است که این اموال باید در اختیار خاندان پیغمبر باشد. بسیاری از بزرگان و فقها معتقدند که مقصود از «الله، رسول و ذی‌القربی» که در آیه شریفه آمده، همان حکومت اسلامی است؛ چون از دیدگاه شیعه حکومت پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و آله حق اهل بیت علیهم‌السلام است. در ابتدا حکومت متعلق به پیامبر (ص)، سپس امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام و آنگاه ائمه معصومین (ع) است و «ذی‌القربی» اشاره به خاندان پیغمبر است از آن جهتی که متصدی حکومت می‌شوند. این یک تدبیر الهی است که شارع مقدس خواسته این اموال در اختیار آنان باشد تا صرف مصالح اسلامی گردد. در گذشته بسیاری خیال می‌کردند اموالی که در اختیار دولت است، ملک طلق اشخاص دولت است و به همین دلیل سلاطین و حاکمان و خانواده آن‌ها از این اموال استفاده شخصی می‌کردند» (مصباح یزدی ۱۳۹۱ ج ۲: ۲۲۷-۲۲۶).

۴. بحث و بررسی

۴-۱. مالکیت / ولایت اموال دولتی: اموال دولتی در تقسیم مالکیت در مالکیت غیر خصوصی می‌گنجد و مالکیت غیر خصوصی بر اساس مبانی فقهی بیشتر با عنوان مالکیت عمومی مطرح شده است؛ به این معنا که اگر مالی در فقه، مالک خصوصی و شخصی نداشته باشد، تحت ولایت امام قرار داده شده است؛ بنابراین اموال دولتی هم قسمتی از اموال غیر خصوصی را تشکیل می‌دهند که مالک آن به معنای ولایت غیر مالکانه امام معصوم^(ع) را در پی خواهد داشت، نه اینکه اعضای حاکمیت مالک اموال دولتی به شمار آیند. در غیر این صورت باید روا باشد که پس از رحلت هریک از افراد دولت (حاکمیت)، این اموال به وراثت آن‌ها انتقال داده می‌شود؛ پس تعبیر از مالکیت دولتی چنانچه به ولایت غیر مالکانه امام^(ع) یا ولی فقیه در زمان غیبت امام^(ع) برگردد، مفهوم درستی خواهد داشت. همچنین بدیهی است در ولایت مالکانه، اموال تحت ولایت اعم از اموال دولتی و عمومی به هیچ وجه به ارث گذاشته نمی‌شوند. این ثمره فقهی تفاوت مالکیت خصوصی و مالکیت غیر خصوصی است. درباره مالکیت عمومی و اموال دولتی به لحاظ نظری دو نوع دیدگاه وجود دارد:

۱. مالکیت عمومی و دولتی از یکدیگر جدا هستند؛ یعنی مالکیت امام یا دولت اسلامی از مالکیت عموم مسلمین و مردم جداست و با استناد به برخی احادیث، مالکیت عمومی استنباط شده است (البته در مباحث زمین‌های آباد و زمین‌های مورد خراج)؛ مانند روایت امام صادق^(ع) که از وضعیت اراضی عراق از ایشان پرسیده شد و در پاسخ فرمودند: این زمین‌ها به همه مسلمین تعلق دارد؛ چه مسلمینی که حاضرند و چه مسلمینی که در آینده و بعدها خواهند آمد (صدر ۱۴۱۴ ج ۲: ۷۳-۶۹؛ شیخ طوسی ۱۳۹۰ ج ۳: ۱۰۹).

هر چند مالکیت عمومی و مالکیت دولتی از نظر محتوای اجتماعی مانند یکدیگر هستند، از نظر حقوقی و صورت مسئله میان آن دو تفاوت وجود دارد و این تفاوت شکلی موجب می‌شود تا در شیوه بهره‌برداری تفاوت‌هایی به وجود بیاید (صدر ۱۴۱۴ ج ۲: ۸۳). به نظر این نظریه پرداز اسلامی، اموال عمومی به تملک خصوصی و اشخاص در نمی‌آید، اما اموال دولتی به تملک اشخاص درمی‌آید و اموال عمومی نیز تنها برای بهره‌برداری جایز است؛ آن هم در صورتی که حاکمیت اسلامی اجازه دهد. هر چند دولت اسلامی مالک اموال عمومی و ثروت‌ها به شمار نمی‌آید، در همه موارد حق نظارت دارد و می‌تواند با وضع مقررات چگونگی استفاده عموم مردم را از این گونه اموال ساماندهی کند. درآمدهای حاصل از مالکیت عمومی نیز باید به واسطه حاکمیت اسلامی به مصارف عمومی و جمعی برسد؛ مانند تأسیس بیمارستان‌ها، ترویج خدمات

درمانی، گسترش فرهنگ، احداث پل‌ها و امور عام‌المنفعه (صدر ۱۴۱۴ ج ۲: ۸۴-۸۳).

۲. اموال یا خصوصی است به این معنا که از نظر شرع و عرف متعلق به اشخاص است، یا عمومی است که به همه مردم تعلق دارد (منتظری ۱۴۰۹ ج ۷: ۲۹۲). آنچه جزو اموال عمومی و متعلق به عموم جامعه است، ثروت‌هایی است که خداوند برای استفاده همه مردم آفریده و امام^(ع) را به‌عنوان جانشین خود در زمین مشخص فرموده تا به‌خاطر استفاده بهتر از آن‌ها تحت سرپرستی و ولایت وی استفاده شود؛ از این‌رو طبیعی است یکی از مصالح مهم جامعه، اداره زندگی شخص امام و رفع نیازمندی‌های شخصی اوست. در همه زمان‌ها و در تمام کشورها متداول بوده است ثروت‌های عمومی جامعه - که مربوط به شخص و فرد خاصی نبوده و هیچ کس تحت هیچ شرایطی مالکیتی بر آن‌ها نداشته است - در اختیار حاکم جامعه قرار می‌گرفته است که نماینده مردم و سمبل مجموعه افراد آن جامعه بوده است (صدر ۱۴۱۴ ج ۱: ۲۰۸-۲۰۷). براساس این نظر، آنچه در روایات به‌عنوان مال خدا، مال امام و مال مسلمین نیز به کار رفته، همه دربردارنده یک مفهوم است (صدر ۱۴۱۴ ج ۶: ۳۳۵).

۲-۴. عدم مشروعیت تملک اموال غیر خصوصی: با توجه به اینکه ولایت اموال غیر خصوصی با امام معصوم و در عصر غیبت با جانشین وی است، هرگونه تملک و تصرف در اموال غیر خصوصی باید با اذن امام باشد و این معنا از آرای فقهای بزرگ حاصل می‌شود. شیخ مفید پس از ذکر آیه انفال در باب آن آورده است: انفال در زمان حیات برای پیامبر^(ص) است و بعد از ایشان برای جانشینش. سپس بیان می‌کند احدی حق ندارد در آنچه برای ما به شمار آمده است از انفال تصرف کند؛ مگر به اذن امام عادل؛ پس هر کس در انفال تصرف نماید به اذن امام برای اوست چهارپنجم آنچه از انفال استفاده می‌کند و برای امام است یک‌پنجم و هر کس در انفال تصرف کند بدون اذن امام، حکمش مانند کسی است که تصرف کرده است؛ درحالی که مالکش اذن نداده است (شیخ مفید ۱۴۱۳: ۲۷۹-۲۷۸).

علامه حلی در باب اسباب ولایت از کتاب نکاح، ضمن بحث از کسانی که می‌توانند به ازدواج در آوردن ولایت داشته باشند، سبب چهارم را سلطنت، و مراد از سلطان را امام عادل یا کسی می‌داند که امام عادل به او اذن دهد. در ادامه نیز می‌گوید: منظور از سلطان، حاکم شرع یا کسی است که این دو به او اجازه دهند (علامه حلی ۱۳۸۸: ۵۹۲).

۳-۴. جواز واگذاری غیر مالکانه اموال غیر خصوصی از سوی صاحبان ولایت: درباره حق نظارت و ولایت حاکم و والی در اسلام می‌توان از آثار فقهای اسلامی این اصل را به دست آورد؛ از جمله در باب احیای زمین‌های موات که اذن امام^(ع) شرط شده است، زمین‌های موات

برای امام^(ع) است و هیچ کس به واسطه احیا کردن بدون اذن امام^(ع) مالک آن نمی شود. دلیل ما بر این مطلب اجماع فقها و روایات کثیره است که در این زمینه وارد شده است. از پیامبر روایت شده است که برای مرد نیست مگر آنکه امام او به آن رضایت داده باشد و رضایت امام حاصل نمی شود، مگر زمانی که اذن داده باشد (شیخ طوسی ۱۳۹۰ ج ۳: ۵۲۶-۵۲۵). چنانکه درباره اموال عمومی بیان شد، منظور از اذن امام^(ع) رعایت مقام امامت و منصب ولایت بر امت اوست، نه آنکه امام مالک شخصی زمین های موات باشد.

از دیدگاه شهید صدر، اسلام اصل نظارت حکومت اسلامی را بر فعالیت عمومی و دخالت دولت برای حمایت مصالح عمومی و نگهداری از آن با محدود کردن آزادی های افراد در کارهایی که با آن سروکار دارند، وضع کرده است و وضع این اصل از طرف اسلام ضروری بوده است تا ضامن تحقق بخشیدن ایده و مفاهیم عدالت اجتماعی خود با مرور زمان باشد. مدرک شرعی اصل نظارت و دخالت، قرآن کریم است که در آن آمده است: «از خداوند و پیامبر و ولی امر اطاعت کنید». این نص به وضوح دلالت دارد که اطاعت از حکومت اسلامی واجب است و خلافی میان مسلمانان نیست که ولی امر همان دارندگان مقام شرعی در جامعه اسلامی هستند؛ اگرچه در تعیین و تجدید شرایط و صفات ولی امر اختلافاتی وجود دارد (صدر ۱۴۱۴ ج ۱: ۳۳۰). نظام اقتصادی و سیاست مالی دولت با یکدیگر ارتباط دارند و این ارتباط به قدری است که سیاست مالی را جزئی از برنامه نظام اقتصاد اسلامی به حساب می آورد. سیاست مالی اسلام به این اکتفا نمی کند که هزینه های ضروری دولت را تأمین کند، بلکه هدفش مشارکت در برقراری توازن اجتماعی و همکاری عمومی است (صدر ۱۴۱۴ ج ۱: ۳۴۳).

نتیجه گیری

به طور کلی و خلاصه می توان گفت:

۱. مفهوم مال در اصطلاح فقه رابطه اعتباری بین شرع با کالا یا خدمت است
۲. اموال به دو دسته خصوصی و غیر خصوصی قابل تقسیم است. اموالی که مالک یا مالکان مشخص داشته باشد اموال خصوصی و غیر از آن اموال غیر خصوصی است که شامل اموال عمومی، دولتی و ... می گردد.
۳. اموال عمومی اموالی است که به شخص خاصی تعلق ندارد بلکه به عناوین کلی مانند مردم و فقرا تعلق دارد و دارای مصادیق گوناگونی است.
۴. اموال دولتی بخشی از اموال است که تحت اختیار و ولایت حاکم اسلامی است.

۵. ولایت بر اموال دو گونه است: ولایت مالکانه و غیر مالکانه. در مالکیت خصوصی رابطه اشخاص با اموال مالکانه است و در مالکیت غیر خصوصی رابطه اشخاص با اموال غیر مالکانه است.

۶. تفاوت ولایت مالکانه (مالکیت) با ولایت غیر مالکانه (ولایت) در ارث ظاهر می گردد. در مالکانه اموال به ارث گذاشته می شود ولی در غیر مالکانه به ارث گذاشته نمی شود.

۷. ولایت اموال غیر خصوصی با امام معصوم^(ع) و در عصر غیبت با جانشین وی می باشد.

۸. صاحبان ولایت نسبت به آنچه که بر آنها ولایت دارند می توانند به دیگران به صورت غیر مالکانه واگذار کنند و تعابیر اذن امام^(ع) در روایات مفهومی رعایت مقام و منصب ولایت است نه مالکیت آنها

منابع

- ابن اثیر، مبارک بن محمد. (بی تا) *النهایه فی تخریب الحدیث والاثار*، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ اول.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق) *لسان العرب*، بیروت: دار الصادر.
- ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ ق) *معجم مقاییس اللغة*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، چاپ اول.
- امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۷۹) *تحریر الوسیله*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- _____ (۱۴۲۱ ق) *کتاب البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- _____ (۱۴۲۳ ق) *ولایت فقیه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوازدهم.
- _____ (۱۳۸۹) *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ پنجم.
- جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود هاشمی. (۱۴۲۶ ق) *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)*، قم: مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، چاپ اول.
- جوهری، اسماعیل. (۱۴۱۰ ق) *الصاحح - تاج اللغة و صحاح العربیه*، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ اول.
- حسینی عاملی، سید جواد. (۱۴۱۹ ق) *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ اول.
- خامنه‌ای، سید محمد. (۱۳۸۶) *مالکیت عمومی*، تهران: انتشارات تولید کتاب، چاپ چهارم.
- خلخالی، سید محمدمهدی. (۱۴۲۲ ق) *حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه*، ترجمه جعفر الهادی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- خوئی، سید ابوالقاسم. (بی تا) *مصباح الفقاهه*، تقریر: محمدعلی توحیدی، بی تا، بی جا، چاپ اول.

- راغب اصفهانی، حسین. (۱۴۱۲ق) *مفردات الفاظ القرآن*، لبنان - سوریه: دارا لعم - دارالشامیه، چاپ اول.
- سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۱۳ق) *مهذب الأحکام فی بیان الحلال والحرام*، قم: مؤسسه المنار، چاپ چهارم.
- شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۱۷ق) *الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰ق) *الروضة البهیة فی شرح اللمعة دمشقیة*، محشی سید محمد کلانتر، قم: کتابفروشی داوری، چاپ اول.
- شیخ طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن. (۱۳۹۰ق) *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول.
- _____ . (۱۴۰۰ق) *النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی*، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ دوم.
- _____ . (۱۳۸۷) *الجمال و العقود فی العبادات*، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه فردوسی، چاپ اول.
- شیخ مفید، محمد. (۱۴۱۳ق) *المقننه*، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول.
- صدر، سید محمدباقر. (۱۴۱۷ق) *اقتصادنا*، قم: دفتر انتشارات اسلامی شعبه خراسان، چاپ اول.
- _____ . (۱۴۱۴ق) *اقتصاد ما: بررسی های درباره مکتب اقتصادی اسلام*، ترجمه محمد کاظم موسوی، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ اول.
- _____ . (۱۴۰۳ق) *الفتاوی الواضحه وفتا لمذهب اهل البيت علیهم السلام*، جلد، لبنان - بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، چاپ اول.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۳۸۸ق) *تذکره الفقهاء*، دوره یک جلدی قم: مؤسسه آل البيت^ع، چاپ اول.
- _____ . (۱۴۱۴ق) *تذکره الفقهاء*، دوره ۱۷ جلدی، قم: مؤسسه آل البيت^ع، چاپ اول.
- _____ . (۱۴۱۳ق) *قواعد الاحکام فی معرفه الحلال والحرام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
- علامه طباطبایی سید محمد حسین. (۱۳۷۴) *توجه تفسیر المیزان*، ترجمه محمدباقر موسوی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ هشتم.
- طریحی، فخرالدین. (۱۴۱۶ق) *مجمع البحرین*، تهران: کتابفروشی مرتضوی، چاپ اول.
- فیاضی، سید محمدرضا. (۱۳۹۲) *بررسی فقهی مالکیت مردم بر ثروت های عمومی*، تهران: انتشارات سمت و مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی و مرکز فقهی ائمه اطهار^ع، چاپ اول.
- فیومی، احمد بن محمد. (بی تا) *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، قم: دارالرضی، چاپ اول.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

- کنعانی، محمدطاهر. (۱۳۹۲) **تملك اموال عمومى و مباحات: مباحث حقوق اقتصادى مالکیت**، تهران: نشر میزان، چاپ دوم.
- کاشف الغطاء، محمدحسین. (۱۳۵۹) **تحریرالمجله**، نجف: المکتبه المرتضوی، چاپ اول.
- محقق حلی، جعفر. (۱۴۰۸ ق) **شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام**، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
- _____ . (۱۴۱۲ ق) **نکت النهایه - النهایه وکتها**، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ اول.
- مشکینی، میرزا علی. (بی تا) **مصطلحات الفقه**، قم: بی نا، چاپ اول.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۱) **نظریه حقوقی اسلام**، تحقیق و نگارش: محمد مهدی کریمی نیا، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ پنجم.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷ ق) **دایرة المعارف فقه مقارن**، محقق و مصحح: جمعی از اساتید و محققان حوزه، قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع)، چاپ اول.
- منتظری، حسینعلی. (۱۴۰۹ ق) **مبانی فقهی حکومت اسلامی**، ترجمه صلواتی، ابوالفضل شکوری محمود، دوره ۸ جلدی، قم: مؤسسه کیهان، چاپ اول.
- نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ ق) **جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم.
- نراقی، مولی احمد. (۱۴۱۷ ق) **عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال والحرام**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
- واسطی، سید محمد مرتضی. (۱۴۱۴ ق) **تاج العروس من جواهر القاموس**، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول.